

پژوهشی در لغت‌نویسی فارسی در شبه‌قاره هند

رضا مصطفوی سبزواری

قرن هفتم آغاز پایه‌گذاری فرهنگ‌نویسی فارسی در هند است. پیشاپیش به عنوان سابقه کار لغت‌نویسی فارسی باید بگویم نخستین لغتنامه موجود زبان فارسی لغت فرس حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی شاعر و سراینده گرشاسینامه است که در میانه سالهای ۴۵۸ یعنی سال پایانی سرودن آن منظومه و سال ۴۶۵ یعنی زمان مرگ اسدی تألیف یافته است؛ در خور توجه اینکه ترکیب "لغتنامه" تا آنجا که نگارنده به خاطر دارد نخستین بار در همین کتاب و برای این فرهنگ بکار گرفته شده است، آنجا که اسدی در مقدمه می‌نویسد: «فرزندم حکیم جلیل اوحد اردشیر از من که ابومنصور-

۱- به عنوان نخستین فرهنگ فارسی در ایران از فرهنگهای دیگری مانند تاج المصادر منسوب به رودکی (ر.ک کشف الظنون)، فرهنگ قطران (ر.ک لغتنامه اسدی)، لغت عیسی بن علی بن عیسی (ر.ک الفهرست ابن‌الندیم)، رساله ابوحنفص (ر.ک فرهنگ سروری و جهانگیری) و غیره نیز یاد شده که به دست ما نرسیده است.

علی بن اسدی طوسی هشتم لغتنامه‌ای خواست...^۱. لغتنامه اسدی مُسْتَنَد است و بیشترین ارزش آن همین اشمال آن بر شواهد شعری است، به ویژه اینکه گاه اشعاری در آن نقل گردیده که اگر نمی‌گردید، امروز هیچ نام و نشانی از شاعران آن اشعار و گاه خود آن اشعار به دست نداشتیم، براساس یکی از چاپهای لغتنامه اسدی،^۲ مدخلهای لغوی آن حدود دو هزار و چهارصد و براساس چاپ دیگر^۳ حدود هزار و صد و نودوشش مدخل است. برای این مدخلها در چاپ نخستین یاد شده از حدود صد شاعر و در چاپ دوم یاد شده از حدود هفتاد و پنج شاعر و جمعاً حدود ۱۳۳۵ بیت شاهد نقل گردیده است. شواهد شعری منقول بسیار روشن است و با معنای مذکور در جلو هر مدخل لغوی تناسب دارد، گاه شواهد متعدد است، مثلاً ذیل مدخل انگِشْت می‌نویسد:

”انگِشْت:” فَحْم باشد، فردوسی گفت:

هر آنکه که برزد یکی باد سرد
چو زنگی برانگیخت زانگِشْت گرد
معزّی گفت:

گفت آتش گرچه من تابنده‌ام باد خشم او کند انگِشْت و خاکستر مرا^۴
لغتنامه اسدی مبنا و پایه کار لغت‌نویسی فارسی در شبه قاره هند قرار گرفت و فرهنگ قوّاس (یا فرهنگنامه یا فرهنگ پنج‌بخشی) تألیف فخرالدین مبارک شاه قوّاس^۵ غزنوی تألیف اواخر سده هفتم (احتمالاً سال ۶۹۰ ه‍.ق) یا اوایل سده هشتم که ظاهراً و تا آنجا که اطلاع داریم بنیادگذار لغت‌نویسی فارسی در شبه قاره هند است، با استفاده از لغتنامه اسدی فرهنگ خود را تألیف کرد و با آنکه قصد مؤلف رفع دشواری از متون ادب فارسی و به خصوص شاهنامه فردوسی بوده، اما مواد و شواهد کار خود را از لغتنامه اسدی گرفته است. قوّاس در مقدمه فرهنگ خود در این مورد می‌نویسد: «یاران همدل... شاهنامه که بهترین نامه‌هاست، پیش آوردند... تا آنچه از او پوشیده‌های آن در دل داشتند پرسند... شاهنامه

۱- ر.ک لغتنامه اسدی ج اقبال ۱۳۱۹ تهران ص ۱ و ۲.

۲- ر.ک: مأخذ پیشین.

۳- ر.ک: لغت فرس ج دکتر دبیر سیاقی ج دوم، طهوری، تهران.

۴- قوّاس به معنای کمانگر است.

۵- مأخذ پیشین ص ۱۲.

را که شاه نامه‌هاست، پیش آوردم و از سر تا پا به خانه فرو خواندم، آنچه از سخن پهلوی بود همه را جداگانه بر کاغذی بنوشتم... و آن را بخش بخش و گونه گونه و بهره بهره کردم برین هنجار...^۱.

اما این ادعای او ظاهراً تحقق نیافته و شواهد شعری مندرج در فرهنگ قواس از شاهنامه فردوسی همان اندازه است که از دیگر شاعران مانند سوزنی، رودکی، عنصری، خاقانی، نظامی، منجیک، خسروی، بوشکور، کسایی و دیگران. نکته مهمتر اینکه گاه شواهد شعری او از شاهنامه همانهایی است که اسدی قبلاً آنها را به عنوان شاهد نقل کرده و در این مورد به عنوان نمونه می‌توان واژه "پروز" را ذکر کرد.^۲

تألیف فرهنگ قواس در دوره خلجیان هند (۶۸۹-۷۲۰ هـ) مأخذ و پایه کار فرهنگ‌نویسی فارسی در هندوستان قرار گرفت و لغت‌نویسان بعد، قواس را مقتدا و پیشوای خود دانستند و از او تقلید کردند.

دستور الافاضل تألیف حاجب خیرات مشهور به رفیع دهلوی که در سال ۷۴۳ و به گفته مؤلف شاعر "ز هجرت بود هفتصد باسه و چل"^۳ در استاد آباد دکن هند پایان یافته، ظاهراً دومین فرهنگ فارسی تألیف شده در هند به شمار می‌رود. مؤلف باید از شاعری نیز بهره داشته باشد و این معنا از قطعه شعری در ختم کتاب^۴ و نیز مدحی از رشیدالدین وطواط که در مقدمه کتاب خود آورده مستفاد می‌گردد.^۵

ترتیب کتاب دستورالافاضل الفبایی است، اما در هر بابی فقط حرف اول کلمه در نظر گرفته شده است تأثیر فرهنگ قواس بر این فرهنگ کاملاً مشهود است. توجه به مقایسه بعضی از معانی در آن دو این تأثیر را به خوبی می‌نمایاند: بعضی مدخلهای لغوی و معانی آنها که در فرهنگ قواس بوده عیناً در فرهنگ دستورالافاضل تکرار شده است

۱- ر.ک فرهنگ قواس تألیف فخرالدین مبارک شاه قواس غزنوی به اهتمام پروفیسور نذیر احمد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۳ صفحه‌های ۲ و ۳.

۲- ر.ک، مأخذ پیشین ذیل واژه "پروز" و تعلیقات پروفیسور نذیر احمد ذیل آن.

۳- دستور الافاضل به اهتمام دکتر نذیر احمد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲ ص ۲۵۶.

۴- مأخذ و صفحه پیشین.

۵- مأخذ پیشین ص ۱۱.

که از آن جمله چند نمونه زیر را می‌توان یاد کرد، در این نمونه‌ها حتی حرفی در جمله‌ها تغییر نیافته است.

آزیره: گِل در میان دو خشت^۱

برغه: آنچه شاخ برو افگند^۲

گردنگل: بی اندام و ابله و زبون^۳

مؤلف فرهنگ دستورالافاضل از فرهنگ قواس تا بدان پایه بهره‌مند گردیده است که نه تنها گاه عین عبارات او را تکرار کرده بل حتی اشتباههای او را نیز گاهی تکرار و نقل نموده است. مثلاً کلمه بَفَج که در فرهنگ اسدی آمده و به معنای کسی است که به وقت سخن گفتن از دهانش آب می‌ریزد،^۴ در فرهنگ قواس به اشتباه با (یا) آمده است و به صورت یَفَج ضبط گردیده، دستورالافاضل به این اشتباه کاتب قواس پی نبرده و آن را در ردیف حرف (یا) به صورت یَفح ضبط کرده است.^۵

این نخستین فرهنگ فارسی هند یعنی فرهنگ قواس نه تنها در تألیف فرهنگ دستورالافاضل نقشی اساسی و زیربنایی داشت بلکه در فرهنگهای پس از آن نیز مؤثر بوده است، چه دستورالافاضل نیز در فرهنگهای پس از آنها از منابع مهم لغوی فرهنگهای فارسی هند به شمار می‌رفته است و این تأثیر در فرهنگهایی مانند آدات الفضلا تألیف قاضی خان محمد بدر دهلوی به سال ۸۲۲ و همچنین بحرالفضائل تألیف محمد بن قوام بن رستم که احتمالاً به سال ۷۹۵ نوشته شده، مشهود است.^۶

بنیادگذار فرهنگ‌نویسی هند در قرن هفتم یعنی فخرالدین قواس همچنین در فرهنگهای بعد و از جمله فرهنگ زُفان گویا و جهان پویا که ظاهراً پیش از سال ۸۳۷ تألیف

۱- ر.ک صفحه ۷۰ دستورالافاضل.

۲- ر.ک صفحه ۲۰۸ ماخذ پیشین.

۳- لغت فرس اسدی ص ۲۵.

۴- دستورالافاضل ص ۲۵۳.

۵- تاریخ ۷۹۵ را مؤلف در کتاب دیگر خود که شرح مخزن الاسرار نظامی است، ذکر کرده است. (ر.ک ص ۵۸

فرهنگ‌نویسی فارسی در هند از دکتر شهریار نقوی) اما آقای پروفوسور نذیراحمد تألیف بحرالفضائل را در مقدمه فرهنگ قواس سال ۸۳۷ دانسته‌اند.

گردیده،^۱ نقش بنیادی و زیربنایی داشته است. این فرهنگ یک مقدمه و هفت بخش و یک خاتمه دارد که هر بخش به گونه و هرگونه به بهره تقسیم شده است و همین تقسیم‌بندی کتاب به بخش و گونه و بهره یکی از تأثیرهای فرهنگ قواس بر فرهنگ زفان‌گویاست. دلیل دیگر این تأثیر این است که بدر ابراهیم مقدمه فرهنگ خود را به تقلید فرهنگ قواس به فارسی سره نوشته است. دیگر اینکه گاه جمله‌هایی در دو متن عیناً تکرار شده که به عنوان نمونه عبارتهای زیر نقل می‌گردد:

۱- "یزدان داناتر است و بر درستی و نادرستی آن از گمراهی و بی‌آگاهی نگاه دارد"^۲
(قواس: خدای عزوجل داناترست. بر درستی و نادرستی آن از ناآگاهی و گمراهی نگاه دارد)^۳

۲- "در استوه را بر خود بستم و سخن را در سخن پیوستم"^۴ (قواس: "در بستوه و استوه را بر خود بربستم")^۵

۳- "پس هوش و گوش بر آن آرزو بگماشته"^۶ (قواس: هوش و گوش بر آن استوار گماشتند)^۷

تأثیرگذاری فرهنگ قواس بر فرهنگ زفان‌گویا و جهان پویا به موارد یاد شده منحصر نمی‌گردد و در متن فرهنگ نیز جابه‌جا این تأثیر آشکار است. مثلاً ذیل مدخل "شال" می‌نویسد، گلیمی خُرد، و فخر قواس گوید^۸: "نمدی که زیر برگستوان بکنند یعنی جل نمد که در زیر برگستوان کنند" و یا مثلاً ذیل واژه "جفته" آمده است^۹: "طاق که در بناها کنند... و در فرهنگنامه فخر قواس جفته طاق انگور."

تأثیر فرهنگ قواس بر لغت‌نامه مدارالافاضل تألیف الله داد فیضی سرهندی که در سال

۱- از تاریخ دقیق تألیف زفان‌گویا اطلاعی نداریم جز اینکه نام آن در فرهنگ بحرالفضائل که تألیف آن سال ۸۳۷ است، آمده است. صاحب بحرالفضائل می‌گوید: "آغاز تاریخ هجرت از غُزه ماه محرم گرفتند و درین وقت از تاریخ هجرت پیغمبر هشتصد و سی و هفت سال است."

۲- فرهنگ قواس ص ۳.

۳- زفان‌گویا ص ۵.

۴- قواس ص ۳.

۵- زفان‌گویا ص ۵.

۶- قواس ص ۲.

۷- زفان‌گویا ص ۴.

۸- زفان‌گویا ص ۱۲۶.

۹- زفان‌گویا ص ۲۳۱.

۱۰۰۱ تالیف شده نیز آشکار است. مثلاً ذیل مدخل "دام" می‌نویسد، در پنج بخشی: درختی که بر روی آب باشد.^۱

لسان‌الشعرا یکی دیگر از فرهنگهای هندی بشمار می‌رود که در دوره سلطان فیروز شاه تغلق (۷۹۰-۷۵۲) پادشاه هند نگارش یافته است. زمان تألیف آن در کتاب ذکر نشده ولی باتوجه به اینکه لسان‌الشعرا از منابع اصلی فرهنگ ادات‌الفضلا تألیف بدر دهلوی بوده است و این فرهنگ در سال ۸۲۲ تألیف گردیده، بنابر این تألیف لسان‌الشعرا باید پیش از سال ۸۲۲ بوده باشد. دلیل تألیف کتاب در دوره فیروز شاه، بیتی از یک منظومه هجده بیتی در فرهنگ اوست که می‌گوید:

دعا "عاشق" چنین گوید شب و روز جهان تا هست بادشاه فیروز^۲
و یا:

شه دین، شاه فیروزی! کز احسان دلت دریا و کف دست توکان^۳

فرهنگ قواس نخستین فرهنگ هندی، در لسان‌الشعرا نیز نقش بنیادی داشته و مؤلف لسان‌الشعرا در مقدمه این فرهنگ از آن به نیکی یاد می‌کند که: "خوب طبعان سخنور و نکته سرایان پرهتر امیراسدی طوسی و مولانا فخر کمانگر^۴ رحمة الله علیه از آن الفاظ، مجموعه‌ها ساختند و فرهنگنامه‌ها پرداختند ولیکن مَبُوب و مفصل نکردند و چنان نیاوردند که غرض بر فور حاصل گردد و جوینده به مقصود واصل شود".^۵

البته ادعای مؤلف لسان‌الشعرا در مورد "مَبُوب" نبودن فرهنگ اسدی درست نیست، چه فرهنگ اسدی به عنوان قدیمترین فرهنگ معتبر و شاهددار زبان فارسی با توجه به زمان تألیف آن، هم نسبتاً مفصل است و هم به بابهایی تقسیم شده است و به قول خود اسدی در مقدمه: "ابتدای این کتاب بر حروف تهجی نهاده شده، اما چند

۱- مدارالافاضل ص ۲۱۱.

۲- لسان‌الشعرا، عاشق، به تصحیح پروفیسور نذیراحمد استاد دانشگاه علیگر هند ۱۳۷۴ دهلی ص ۵۶.

۳- مأخذ پیشین ص ۵۴- نسخه بدل: دریاست کف.

۴- مقصود از فخر کمانگر، فخرالدین مبارک شاه قواس غزنوی است.

حروف هست که لغت در آن نیست"^۱

بجز مقدمه در جای‌جای لسان‌الشعرا نیز تأثیر فرهنگ قواس دیده می‌شود. مثلاً ذیل مدخل پازند می‌نویسد: پازند، کتاب مغان، این معنا مولانا فخرالدین نبشته است"^۲. و یا مثلاً می‌نویسد: کناغ بر وزن جناغ تار ابریشم. مولانا فخرالدین نبشته است: اصل ابریشم یعنی پيله.^۳

فرهنگ جهانگیری تألیف میرجمال‌الدین حسین‌بن فخرالدین حسن انجوی یکی دیگر از فرهنگهای تألیف شده در هند است که از مؤلف فرهنگ قواس پایه‌گذار فرهنگ‌نویسی هند برخوردار گشته است. مؤلف در مقدمه می‌نویسد: "قریب یک قرن که مدت سی سال باشد برخی از عمر را صرف تحقیق لغات و مصطلحات پارسی و دری و پهلوی می‌کند"^۴ تا در ذی‌قعدة ۱۰۰۵ هجری با صدور دستور جلال‌الدین محمد اکبر "پادشاه درویش نهاد و درویش پادشاه نژاد" هند در دارالملک کشمیر "امثال امر می‌کند تا کتابی به نام او مرتب سازد، میرجمال‌الدین به گردآوری منابع موجود آن روزگار همت می‌گمارد و "از هر جای کتابی و نسخه‌ای به دست می‌آورد"^۵.

منابع و مآخذی که مؤلف آنها را در مقدمه فرهنگ خود نقل کرده شامل چهل و چهار فرهنگ شناخته شده موجود در آن روزگار است، به اضافه نه مجلد دیگر که به قول مؤلف "اسم کتاب و مصنف آنها معلوم نشد"^۶ و بر روی هم به پنجاه و سه مآخذ بالغ می‌گردد. همچنین از کتاب زند و پازند و "تفاسیر و تواریخ که به گفته مؤلف" تفصیل اسامی شان موجب تطویل است. "در تألیف فرهنگ خود بهره برده است. مؤلف علاوه بر فرهنگهای یاد شده به منابع خاص خود در هر مورد مراجعه داشته و مثلاً اگر واژه‌ای مربوط به "جانوران شکاری" است، به "بازنامه" مراجعه می‌کند و آنچه مربوط به دواها و امراض تعلق دارد، به "ذخیره خوارزمشاهی و اختیارات بدیعی" رجوع می‌کند و اگر

۱- لغت فرس تألیف اسدی طوسی به تصحیح دکتر دبیر سیاچی چاپ دوم، طهوری ۱۳۵۶ ص ۱.

۲- لسان‌الشعرا ص ۱۱۷. ۳- مآخذ پیشین ص ۲۷۵.

۴- فرهنگ جهانگیری، ویراسته دکتر رحیم عفیفی، از انتشارات دانشگاه مشهد، سال ۱۳۵۱ ص ۳.

۵- مآخذ پیشین ص ۴ و ۵. ۶- مآخذ پیشین ص ۷ و ۸.

مربوط به شهرها و قصبات و قراء است به کتابهایی مانند نزهت القلوب و عجایب البلدان مراجعه می‌کند و اگر در معنای واژه‌ای شک می‌کند یا فرهنگ‌نویسان قبلی در آن مسامحت کرده‌اند، حل آن را در تفحص از اهل آن دیار که مصنف یا ناظم اهل آن دیار بوده‌اند، استفسار و به آنجا مراجعه می‌کند و حتی در آنجا توطن می‌جوید، مثلاً لغاتی را که مربوط به حدیقه سنایی غزنوی است از مردم غزنی و واژه‌های مربوط به ناصر خسرو را از بدخشانیان می‌پرسد و آنها را با شواهدی از شاعران طراز اول مؤکد می‌کند.^۱

در میان فهرستی که میرجمال‌الدین از فرهنگهای پیش از خود بدست می‌دهد، یکی نیز "فرهنگ مولانا مبارک شاه غزنوی مشهور به فخر قواس"^۲ است یعنی همان فرهنگ تألیف یافته در قرن هفتم که همچنانکه پیش از این گفته شد مأخذ فرهنگهای بعدی قرار گرفته است.

فرهنگ جهانگیری اگرچه مانند هر فرهنگ دیگری کاستی‌هایی هم دارد، اما در میان فرهنگهای تألیف یافته در هند باید آن را نقطه اوج فرهنگ‌نویسی دانست. این فرهنگ مورد تأیید فرهنگهای بعد از خود نیز قرار گرفت تا آنجا که سروری صاحب مجمع‌الفرس یا فرهنگ سروری وقتی در سال ۱۰۲۸ نسخه‌ای از فرهنگ جهانگیری را از هند برایش می‌آورند به تکمیل فرهنگ خود می‌پردازد و تحریر کامل‌تری از آن تهیه می‌کند.

سروری علاوه بر شانزده مأخذی که در تحریر نخست فرهنگ خود از آنها استفاده کرده، ضمن کتاب نیز از حدود سی و چهار مأخذ دیگر بهره گرفته که اسامی آنها را در مقدمه فرهنگ خود آورده و از آن میان نیز یکی فرهنگ قواس همان فرهنگ تألیف یافته در قرن هفتم است.

فرهنگ جهانگیری علاوه بر اینکه از مأخذ فرهنگ سروری است، از مأخذ برهان قاطع نیز به شمار می‌رود و در حقیقت باید جهانگیری را یکی از منابع معتبر فرهنگ‌نویسان هند دانست، چه فرهنگهایی که پس از آن در آن سرزمین تألیف شده هر کدام به نحوی از

۱- مأخذ پیشین ص ۱۰.

۲- مأخذ پیشین ص ۷ شماره ۴۲ فرهنگهای یاد شده.

فرهنگ جهانگیری بهره‌مند گردیده‌اند، حتی نویسنده، فرهنگ نظام که باید آن را آخرین فرهنگ فارسی معتبر تألیف شده در هند دانست و در سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸ تألیف یافته، از فرهنگ جهانگیری بهره برده است. مؤلف فرهنگ نظام در مقدمه فرهنگ خود در این مورد می‌نویسد: «جهانگیری که بهترین فرهنگ شعری است، بدترین ترتیب را داراست که حرف دوّم را باب و حرف اوّل را فصل قرار داده، دار، و باد هر دو در باب الف آورده، اوّل را در فصل دال، و دوّم را در فصل با، و در خاتمه که حصّه بزرگی از کتابست به جای باب، در، گفته و به جای فصل، جلوه؛ بدین ترتیب صدمه بزرگی به کتاب جهانگیری زده که محل استعمال واقع نشده و به جای آن رشیدی که ترتیبش بالینه بهتر است، بیشتر استعمال می‌شود...»^۱

شاهد اخیر حداقل این موضوع را ثابت می‌کند که آخرین فرهنگ معتبرترین یافته در شبه قاره یعنی فرهنگ نظام نیز به فرهنگ جهانگیری و رشیدی که مؤلفان آنها خود از فرهنگهای پیش از خود متأثر بوده‌اند، توجه داشته است.

مراجع و ماخذ

- ۱- لغت فرس، حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی چاپ دوم ۱۳۵۶، تهران، طهوری.
- ۲- لغتنامه اسدی چاپ اقبال، ۱۳۱۹ تهران.
- ۳- فرهنگ قواس تألیف فخرالدین مبارک شاه قواس غزنوی به اهتمام پروفیسور نذیر احمد. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۳.
- ۴- دستورالافاضل به اهتمام دکتر نذیر احمد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲.
- ۵- فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر شهریار نقوی، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ تهران.
- ۶- فرهنگ جهانگیری تألیف میرجمال الدین حسین بن فخرالدین حسن انجوشیرازی ویراسته دکتر رحیم عفیفی از انتشارات دانشگاه مشهد شماره ۲۷.
- ۷- فرهنگ زفانگویا تألیف بدرابراهیم تصحیح و تعلیق و ترتیب پروفیسور نذیر احمد، کتابخانه خدابخش- پتنا- هند. جلد اول ۱۹۸۹، جلد دوم ۱۹۹۷.
- ۸- فرهنگ لسان الشعرا تألیف عاشق، ترتیب و تصحیح پروفیسور نذیر احمد، ریزنی فرهنگی ایران- دهلی نو ۱۳۷۴.
- ۹- مدارالافاضل، الله داد فیضی سرهندی به اهتمام دکتر محمد باقر، از انتشارات دانشگاه پنجاب ۱۳۳۵ شمسی، لاهور.
- ۱۰- فرهنگ نظام، سیدمحمد علی داعی الاسلام، پنج مجلد (رحلی) ۱۳۴۶-۱۳۵۸.

حیدر- آباد دکن هند- سرمایه نظام حیدرآباد.

- ۱۱- برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان به اهتمام دکتر معین ۱۳۴۲ ابن سینا، تهران.
- ۱۲- فرهنگ رشیدی، ملاعبدالرشید بن عبدالغفور حسنی مدنی تتوی، به اهتمام محمد عباسی، انتشارات بارانی ۱۳۳۷ تهران.
- ۱۳- مجمع الفرس (فرهنگ سروری)، محمد قاسم بن حاجی سروری کاشانی به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، علمی ۱۳۴۱ تهران.
- ۱۴- فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها، دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات اسپرک چاپ اول ۱۳۶۸ تهران.